

# Islamic Knowledge and Insight

# معرفت و بصیرت اسلامی

## A Comparative Study of the Concepts of Justice and Equality in Islamic Jurisprudence and International Legal Systems

## بررسی تطبیقی مفاهیم عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی

1. Maryam Farahani: Department of Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran  
2. Peyman Sharifi \*: Department of Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran (Email: pey\_sharifi23@gmail.com)

۱. مریم فراهانی: گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران  
۲. پیمان شریفی\*: گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران (پست الکترونیک: pey\_sharifi23@gmail.com)

### Abstract

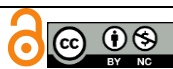
### چکیده

This article conducts a comparative examination of the concepts of justice and equality in Islamic jurisprudence and international legal systems. Justice and equality are fundamental principles in both legal systems, yet differences exist in their definitions, philosophical foundations, and methods of implementation. In Islamic jurisprudence, justice is established as a moral and religious principle based on Quranic teachings and the Prophet's tradition, influencing all aspects of individual and social life. Equality in this system means the fair distribution of rights and duties based on individuals' abilities and circumstances. Conversely, international legal systems define justice and equality as legal and social principles aiming to guarantee human rights and legal equality for all individuals, without discrimination based on gender, race, or religion. The findings of this research indicate convergences and divergences in the concepts of justice and equality within the two systems. To develop and improve legal systems, it is suggested that revising traditional interpretations, strengthening international dialogue, emphasizing Islamic human rights, enhancing legal education, and conducting interdisciplinary research can foster greater proximity of these concepts. This can lead to constructive interaction between legal systems and improve the state of justice and equality in societies.

این مقاله به بررسی تطبیقی مفاهیم عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی می‌پردازد. عدالت و مساوات به عنوان اصول بنیادین در هر دو نظام حقوقی مطرح هستند، اما تفاوت‌هایی در تعریف، مبانی فلسفی و روش‌های اجرایی آن‌ها وجود دارد. در فقه اسلامی، عدالت به عنوان یک اصل اخلاقی و دینی بر پایه آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی بنا شده و در تمامی جوانب زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. مساوات نیز در این نظام به معنای توزیع منصفانه حقوق و تکالیف بر اساس توانایی‌ها و شرایط افراد است. در مقابل، نظام‌های حقوقی بین‌المللی عدالت و مساوات را به عنوان اصول حقوقی و اجتماعی تعریف می‌کنند که هدف آن‌ها تضمین حقوق بشر و برابری حقوقی برای همه افراد، بدون تبعیض بر اساس جنسیت، نژاد یا مذهب است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که همگرایی و واگرایی‌هایی در مفاهیم عدالت و مساوات در دو نظام وجود دارد. برای توسعه و بهبود نظام‌های حقوقی، پیشنهاد می‌شود که با بازنگری در تفاسیر سنتی، تقویت گفت‌وگو بین‌المللی، تأکید بر حقوق بشر اسلامی، توسعه آموزش حقوقی و انجام تحقیقات میان‌رشته‌ای، زمینه‌های نزدیکی بیشتر این مفاهیم فراهم شود. این امر می‌تواند به ایجاد تعامل سازنده بین نظام‌های حقوقی و بهبود وضعیت عدالت و مساوات در جوامع منجر شود.

**Keywords:** Justice, Equality, Islamic Jurisprudence, International Legal Systems, Human Rights, Distributive Justice, Comparative Study, Women's Rights, Minority Rights, Social Justice

**کلیدواژه‌ها:** عدالت، مساوات، فقه اسلامی، نظام‌های حقوقی بین‌المللی، حقوق بشر، عدالت توزیعی، تطبیقی، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها، عدالت اجتماعی.



**How to cite:** Farahani, M., & Sharifi, P. (2023). A Comparative Study of the Concepts of Justice and Equality in Islamic Jurisprudence and International Legal Systems. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(2), 43-54.

**شبهه استناددهی:** فراهانی، مریم، و شریفی، پیمان. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی مفاهیم عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۱(۲)، ۴۳-۵۴.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

Submit Date: 12 November 2023

Revise Date: 25 December 2023

Accept Date: 9 January 2024

Publish Date: 12 January 2024

تاریخ ارسال: ۲۱ آبان ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲۵ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۹ دی ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۲۲ دی ۱۴۰۲

سیستم می‌تواند به تدوین راهکارهای مشترک و کارآمد در جهت حل و فصل اختلافات بین‌المللی کمک کند.

در مرور مطالعات پیشین، می‌توان به آثار بسیاری از اندیشمندان اسلامی و حقوق‌دانان بین‌المللی اشاره کرد که به بررسی عدالت و مساوات پرداخته‌اند. در حوزه فقه اسلامی، کتاب‌هایی مانند «عدالت در اسلام» نوشته شیخ محمد عبده و «العدل فی الشریعۃ الإسلامیة» اثر آیت‌الله جوادی آملی از جمله منابع معتبر و کلاسیک در این زمینه به شمار می‌روند. این آثار به تفصیل به مفهوم عدالت از دیدگاه اسلامی پرداخته و تلاش کرده‌اند تا این مفهوم را در ارتباط با اصول شرعی و اجتماعی توضیح دهند. در مقابل، در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، آثار متفکرانی مانند جان رالز در کتاب «نظریه عدالت» و توماس پین در «حقوق بشر» از جمله مهم‌ترین منابعی هستند که به بررسی مفهوم عدالت و مساوات در سطح جهانی پرداخته‌اند. این نویسندگان با رویکردهای فلسفی و حقوقی تلاش کرده‌اند تا اصول عدالت اجتماعی را به عنوان پایه‌ای برای نظام‌های حقوقی بین‌المللی معرفی کنند.

بررسی تطبیقی مفاهیم عدالت و مساوات در این دو سیستم حقوقی از آن جهت اهمیت دارد که این دو دیدگاه هر کدام دارای ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فردی هستند. در فقه اسلامی، عدالت نه تنها به عنوان یک اصل حقوقی، بلکه به عنوان یک فضیلت اخلاقی نیز مطرح است و بر پایه آموزه‌های قرآن و سنت تبیین می‌شود. به عنوان مثال، در قرآن کریم (سوره نساء، آیه ۱۳۵)، بر اهمیت عدالت تأکید شده و مسلمانان به رعایت عدالت در تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی فراخوانده شده‌اند. از سوی دیگر، در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت و مساوات بیشتر به عنوان اصول حقوقی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و در تدوین قوانین حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی نقش مهمی داشته‌اند. به عنوان مثال، در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، بر اصل مساوات میان انسان‌ها تأکید شده و این اصل به عنوان یکی از ارکان حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود.

در عصر حاضر، مفاهیم عدالت و مساوات به عنوان اصول بنیادین در حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی مطرح شده‌اند. این مفاهیم از دیرباز در تاریخ تمدن بشری نقش مهمی ایفا کرده‌اند و همواره محور بحث‌های حقوقی، اجتماعی و فلسفی بوده‌اند. از یک سو، در فقه اسلامی، عدالت به عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول در تبیین روابط انسانی و تنظیم رفتارها مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، نظام‌های حقوقی بین‌المللی نیز با تأکید بر مساوات و حقوق برابر، تلاش کرده‌اند تا اصولی جهانی را برای تضمین حقوق بشر و عدالت اجتماعی تدوین کنند. این دو دیدگاه، اگرچه از منابع و چارچوب‌های مختلفی بهره می‌برند، اما در بسیاری از موارد به یکدیگر نزدیک می‌شوند و در برخی جنبه‌ها اختلافات اساسی دارند. بیان مسئله در این مقاله به این موضوع می‌پردازد که چگونه مفاهیم عدالت و مساوات در دو سیستم فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی تعریف و تفسیر شده‌اند. بررسی این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که این دو نظام حقوقی، هر کدام به نحوی در شکل‌گیری چارچوب‌های حقوقی و اجتماعی جوامع نقش ایفا کرده‌اند و در مواجهه با مسائل معاصر نیز همچنان تأثیرگذار هستند. بنابراین، بررسی تطبیقی این دو مفهوم می‌تواند به روشن‌تر شدن نقاط قوت و ضعف هر یک از این سیستم‌ها کمک کرده و راهکارهای مناسبی برای هماهنگ‌سازی و تلفیق اصول عدالت و مساوات در حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی ارائه دهد.

هدف این پژوهش، تحلیل و بررسی تطبیقی مفاهیم عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی است. با توجه به نقش برجسته‌ای که عدالت و مساوات در هر دو سیستم دارند، این پژوهش به دنبال آن است تا تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود میان این دو دیدگاه را مشخص کند. از سوی دیگر، ضرورت انجام این بررسی تطبیقی از آنجا ناشی می‌شود که در دنیای امروز، نیاز به ایجاد تعاملات بیشتر میان نظام‌های حقوقی مختلف بیش از پیش احساس می‌شود. از این رو، فهم دقیق مفاهیم عدالت و مساوات در این دو

قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ (نساء، آیه ۱۳۵) بر لزوم رعایت عدالت تأکید کرده و مسلمانان را به عمل بر اساس عدالت دعوت می‌کند. در این دیدگاه، عدالت نه تنها به معنای توزیع منصفانه منابع و حقوق، بلکه به معنای رعایت انصاف و حق در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و رفتارها است. شیخ محمد عبده در کتاب «عدالت در اسلام» این مفهوم را به عنوان یک معیار اخلاقی برای همه مسلمانان تفسیر کرده و بر این باور است که عدالت در اسلام از توحید الهی و اصل احسان نشأت می‌گیرد (عبده، ۱۹۸۶).

از سوی دیگر، در فقه اسلامی، مساوات نیز به عنوان یکی از اصول مهم حقوقی مطرح است، اما تعریف آن در مقایسه با نظام‌های حقوقی بین‌المللی تفاوت‌هایی دارد. در فقه اسلامی، مساوات به معنای برابری در برابر قانون است، اما این برابری به معنای مساوی بودن همه افراد در تمام شرایط نیست. در برخی موارد، اسلام تفاوت‌هایی را در حقوق و تکالیف افراد بر اساس جنسیت، سن و وضعیت اجتماعی قائل است، که این تفاوت‌ها به دلیل شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی دوران صدر اسلام بوده است. آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «العدل فی الشریعة الاسلامیة» به تفسیر این مفهوم پرداخته و تأکید می‌کند که مساوات در اسلام به معنای برابری مطلق نیست، بلکه به معنای عدالت در تقسیم وظایف و حقوق است (جوادی آملی، ۲۰۱۰).

در مقابل، نظام‌های حقوقی بین‌المللی با تأکید بر حقوق بشر و اصول عدالت اجتماعی، مفاهیم عدالت و مساوات را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که برای تمامی افراد در سراسر جهان به طور یکسان قابل اجرا باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) یکی از اساسی‌ترین اسناد بین‌المللی است که به تبیین این مفاهیم پرداخته است. در این اعلامیه، بر اصل برابری تمام افراد در برابر قانون تأکید شده و آمده است که «همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند» (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸). این دیدگاه، برابری را نه تنها به عنوان یک اصل حقوقی، بلکه به عنوان یک حق اساسی انسانی مطرح می‌کند. جان رالز نیز در کتاب «نظریه عدالت» بر اهمیت

سوالات پژوهشی که این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن‌ها است شامل موارد زیر می‌شوند: (۱) چگونه مفهوم عدالت در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی تعریف و تفسیر شده است؟ (۲) چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان این دو مفهوم در این دو سیستم وجود دارد؟ (۳) چگونه می‌توان این مفاهیم را در جهت تقویت اصول حقوقی بین‌المللی و اسلامی تلفیق کرد؟ (۴) چه چالش‌هایی در تطبیق این مفاهیم وجود دارد و چگونه می‌توان آن‌ها را برطرف کرد؟ روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی تحلیلی بوده و بر اساس بررسی منابع و متون معتبر فقهی و حقوقی انجام می‌شود. در این روش، با استفاده از تحلیل محتوای متون اصلی در هر دو حوزه، به بررسی تطبیقی مفاهیم پرداخته خواهد شد.

### مبانی نظری

مفاهیم عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی از اصولی بنیادین هستند که هر یک در نظام حقوقی و اجتماعی مربوط به خود از اهمیت بالایی برخوردارند. این مفاهیم نه تنها در تعریف و تفسیرشان متفاوت هستند، بلکه در بسترهای کاربردی نیز تفاوت‌هایی دارند که بررسی آن‌ها به درک عمیق‌تری از حقوق اسلامی و حقوق بین‌المللی کمک می‌کند. فقه اسلامی به عنوان یکی از نظام‌های حقوقی قدیمی، عدالت را به عنوان یک اصل محوری در تدوین قوانین شرعی معرفی می‌کند، در حالی که نظام‌های حقوقی بین‌المللی با تأکید بر مساوات و حقوق بشر به دنبال ایجاد چارچوب‌های حقوقی جهانی هستند. برای درک بهتر این دو دیدگاه، نیاز است به تعریف و تحلیل هر یک از این مفاهیم پرداخته شود.

در فقه اسلامی، عدالت به عنوان یک فضیلت اخلاقی و اصل حقوقی بسیار مهم شناخته می‌شود. عدالت در اسلام نه تنها به عنوان یک معیار برای سنجش رفتارها و تصمیمات حقوقی، بلکه به عنوان یک اصل اخلاقی که باید در تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان رعایت شود، مطرح شده است. قرآن کریم در آیاتی مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، آیه ۹۰) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا

نشان می‌دهد که برای تلفیق این دو دیدگاه و ایجاد چارچوب‌های حقوقی مشترک، نیاز به بررسی‌های بیشتری است. پژوهش‌های تطبیقی در این زمینه می‌تواند به درک بهتر این مفاهیم و ارائه راهکارهای عملی برای ایجاد هماهنگی میان نظام‌های حقوقی اسلامی و بین‌المللی کمک کند.

### بررسی تاریخی و تطور مفاهیم

مفهوم عدالت در فقه اسلامی از دیرباز به عنوان یکی از ارکان اصلی این نظام حقوقی مطرح بوده است. از آغاز پیدایش اسلام، عدالت نه تنها به عنوان یک اصل اخلاقی، بلکه به عنوان یک معیار حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی و فردی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام، دو منبع اصلی فقه اسلامی، بر اهمیت عدالت تأکید فراوان دارند و در بسیاری از آیات قرآنی به لزوم رعایت عدالت در همه جنبه‌های زندگی پرداخته شده است. به عنوان مثال، در قرآن کریم (سوره نساء، آیه ۱۳۵) آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»، که بر لزوم رعایت عدالت در گواهی و داوری تأکید دارد. این آیه و دیگر آموزه‌های قرآنی نشان‌دهنده تأکید اسلام بر عدالت به عنوان یک اصل بنیادین در تعاملات انسانی است.

در دوران صدر اسلام، عدالت به عنوان یکی از اصول اصلی حکومت و مدیریت جامعه مطرح شد. خلیفه چهارم، حضرت علی (ع)، در خطبه‌ها و نامه‌های خود به طور مکرر بر لزوم رعایت عدالت در حکومت تأکید داشت و به همین دلیل به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمادهای عدالت در تاریخ اسلام شناخته می‌شود. در کتاب «نهج البلاغه»، مجموعه‌ای از خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع)، مفاهیم عمیق و گسترده‌ای در باب عدالت ارائه شده است. ایشان در یکی از نامه‌های خود به مالک اشتر، فرماندار مصر، چنین می‌فرماید: «عدالت را در میان مردم برقرار کن و از ظلم و تبعیض دوری کن» (شریف رضی، ۲۰۱۱). این تأکیدات نشان می‌دهد که در فقه اسلامی، عدالت نه تنها به عنوان یک اصل حقوقی بلکه به عنوان یک فضیلت اخلاقی و دینی محسوب می‌شود.

عدالت به عنوان پایه‌ای برای تدوین نظام‌های حقوقی عادلانه تأکید کرده و تلاش کرده است تا اصولی جهانی برای تضمین عدالت اجتماعی ارائه دهد (رالز، ۲۰۰۱).

نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت و مساوات را به عنوان دو اصل مکمل در نظر می‌گیرند که باید در تدوین قوانین حقوق بشر و حقوق اجتماعی رعایت شوند. در این دیدگاه، عدالت به معنای توزیع منصفانه منابع و فرصت‌ها است، در حالی که مساوات به معنای برابری حقوقی افراد در برابر قانون است. به عنوان مثال، در کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) بر این نکته تأکید شده است که همه کودکان، بدون توجه به جنسیت، نژاد یا مذهب، باید از حقوق برابر برخوردار باشند (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹). این مفهوم، برخلاف فقه اسلامی که در برخی موارد تفاوت‌هایی در حقوق و تکالیف افراد قائل می‌شود، به برابری مطلق تأکید دارد و تلاش می‌کند تا حقوق یکسانی را برای تمامی افراد، صرف‌نظر از شرایط اجتماعی و فرهنگی، فراهم کند.

مقایسه تطبیقی این مفاهیم در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام به دنبال تحقق عدالت و مساوات هستند، اما در برخی موارد تفاوت‌های اساسی در تعریف و تفسیر این مفاهیم وجود دارد. در فقه اسلامی، عدالت به عنوان یک اصل اخلاقی و شرعی مطرح است که باید در همه جوانب زندگی رعایت شود. این مفهوم با توجه به آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر اسلام تعریف شده و بر توزیع منصفانه حقوق و وظایف در چارچوب اصول شرعی تأکید دارد. در مقابل، در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت بیشتر به عنوان یک اصل حقوقی و اجتماعی مطرح است که هدف آن تضمین حقوق برابر برای تمامی افراد، صرف‌نظر از موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی است. مساوات نیز در هر دو نظام به عنوان یک اصل اساسی شناخته می‌شود، اما تعریف و تفسیر آن در نظام‌های حقوقی بین‌المللی به مراتب گسترده‌تر و فراگیرتر است.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو نظام حقوقی تلاش می‌کنند تا به نحوی مفاهیم عدالت و مساوات را در قوانین خود جای دهند. با این حال، تفاوت‌های موجود در تعریف و تفسیر این مفاهیم

بشر (۱۹۴۸)، بر اصل برابری همه انسان‌ها تأکید شده و عدالت به عنوان یک اصل اساسی برای تضمین حقوق بشر مطرح شده است (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸).

یکی از مهم‌ترین تحولات در زمینه تطور مفهوم عدالت در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، معرفی نظریه عدالت توسط جان رالز در کتاب «نظریه عدالت» است. رالز با ارائه نظریه خود، تلاش کرد تا اصولی برای توزیع منصفانه منابع و فرصت‌ها در جامعه معرفی کند و عدالت را به عنوان یک اصل محوری در تدوین نظام‌های حقوقی عادلانه مطرح نماید (رالز، ۲۰۰۱). این نظریه تأثیر زیادی بر توسعه حقوق بین‌الملل داشته و به عنوان یکی از پایه‌های اصلی در تدوین قوانین حقوق بشر و حقوق اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

با مقایسه تطور مفاهیم عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی، می‌توان به شباهت‌ها و تفاوت‌های مهمی پی برد. هر دو نظام به دنبال تحقق عدالت و مساوات هستند، اما روش‌ها و رویکردهای آن‌ها متفاوت است. در فقه اسلامی، عدالت به عنوان یک اصل دینی و اخلاقی مطرح است و بر پایه آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر اسلام تبیین می‌شود. در مقابل، در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت و مساوات بیشتر به عنوان اصول حقوقی و اجتماعی مطرح شده و هدف آن‌ها تضمین حقوق برابر برای تمامی افراد است. به عنوان مثال، در فقه اسلامی، عدالت به معنای تقسیم منصفانه حقوق و وظایف بر اساس توانایی‌ها و شرایط فردی است، در حالی که در حقوق بین‌الملل، عدالت به معنای برابری مطلق در برابر قانون است.

این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که باید به دقت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. پژوهش‌های تطبیقی در این زمینه می‌تواند به درک بهتر این مفاهیم و ارائه راهکارهای عملی برای ایجاد هماهنگی میان نظام‌های حقوقی اسلامی و بین‌المللی کمک کند. همچنین، بررسی تاریخی این مفاهیم نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی در طول زمان دچار تحولاتی شده‌اند که بر تعریف و تفسیر مفاهیم عدالت و مساوات تأثیر گذار بوده است.

با گذشت زمان و توسعه فقه اسلامی، مفهوم عدالت نیز دچار تغییرات و تحولات متعددی شد. فقها و اندیشمندان اسلامی در طول تاریخ، به تحلیل و تفسیر این مفهوم پرداخته و تلاش کرده‌اند تا آن را با شرایط جدید و نیازهای جامعه هماهنگ سازند. در این راستا، آثاری چون «العدل فی الشریعة الإسلامیة» نوشته آیت‌الله جوادی آملی، به بررسی ابعاد مختلف عدالت در فقه اسلامی پرداخته و این مفهوم را از منظرهای فقهی، فلسفی و اخلاقی تحلیل کرده است (جوادی آملی، ۲۰۱۰). این کتاب و دیگر منابع فقهی نشان می‌دهند که مفهوم عدالت در فقه اسلامی، با وجود ثابت بودن اصول کلی، با گذر زمان و تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی، دچار تحولاتی شده و به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است.

از سوی دیگر، مفهوم مساوات نیز در فقه اسلامی جایگاه مهمی دارد، اگرچه تعریف آن با آنچه در نظام‌های حقوقی بین‌المللی مطرح است، تفاوت‌هایی دارد. مساوات در اسلام به معنای برابری مطلق نیست، بلکه بر عدالت توزیعی و تقسیم حقوق و وظایف بر اساس شرایط فردی و اجتماعی تأکید دارد. در طول تاریخ، فقهای اسلامی تلاش کرده‌اند تا میان عدالت و مساوات تعادلی ایجاد کنند که هم با اصول دینی هماهنگ باشد و هم پاسخگوی نیازهای اجتماعی باشد. به عنوان مثال، آیت‌الله خمینی در کتاب «تحریر الوسیله» به تفسیر مفهوم عدالت و مساوات در فقه اسلامی پرداخته و تأکید کرده است که هر فردی باید بر اساس توانایی‌ها و مسئولیت‌های خود، حقوق و وظایف خاصی داشته باشد (خمینی، ۱۹۸۱).

در مقابل، سیر تطور مفاهیم عدالت و مساوات در نظام‌های حقوقی بین‌المللی متفاوت بوده است. در تاریخ حقوق بین‌الملل، عدالت و مساوات به عنوان دو اصل اساسی در تدوین قوانین و معاهدات بین‌المللی مطرح شده‌اند. این مفاهیم در ابتدا بیشتر به عنوان اصول حقوق طبیعی شناخته می‌شدند و فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو به تبیین این مفاهیم از منظر فلسفی پرداخته‌اند. اما با ظهور حقوق بشر و توسعه نظام‌های حقوقی مدرن، این مفاهیم به صورت گسترده‌تری مورد استفاده قرار گرفتند. به عنوان مثال، در اعلامیه جهانی حقوق

## تحلیل تطبیقی مفاهیم

مفهوم عدالت در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی از جنبه‌های مختلف حقوقی، اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. هر دو نظام به دنبال ایجاد چارچوب‌های حقوقی برای تضمین حقوق افراد و برقراری عدالت در جوامع هستند، اما رویکردها و اصول مورد استفاده در این دو نظام دارای تفاوت‌های قابل توجهی است. در فقه اسلامی، عدالت به عنوان یک اصل اخلاقی و دینی مطرح شده است و در تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. از سوی دیگر، نظام‌های حقوقی بین‌المللی بیشتر بر مبنای اصول حقوق بشر و قوانین بین‌المللی عمل می‌کنند و عدالت را به عنوان یک مفهوم حقوقی و اجتماعی تعریف می‌کنند.

در فقه اسلامی، عدالت از منظر حقوق فردی بر اهمیت رعایت حقوق افراد و برقراری توازن در برخورد با انسان‌ها تأکید دارد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، هر فرد به عنوان یک مخلوق الهی دارای حقوق ذاتی است و باید با عدالت رفتار شود. قرآن کریم در سوره نساء (آیه ۱۳۵) به صراحت بیان می‌کند که مسلمانان باید در تمام امور خود با عدالت رفتار کنند، حتی اگر این عدالت به ضرر خود یا خانواده‌شان باشد. این اصل نشان‌دهنده توجه اسلام به رعایت حقوق فردی و تلاش برای ایجاد توازن در تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها است. آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «العدل فی الشریعۃ الإسلامیه» تأکید می‌کند که عدالت در اسلام به معنای توازن میان حقوق و وظایف افراد است و باید به نحوی رعایت شود که هیچ‌کس از حقوق خود محروم نشود (جوادی آملی، ۲۰۱۰).

در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت در حقوق فردی بر پایه اصول حقوق بشر تعریف می‌شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) تأکید می‌کند که همه انسان‌ها باید از حقوق برابر در برابر قانون برخوردار باشند و هیچ‌گونه تبعیضی نباید بر اساس نژاد، جنسیت، مذهب یا وضعیت اجتماعی اعمال شود. این دیدگاه به دنبال برقراری عدالت اجتماعی و حقوق برابر برای تمامی افراد است و تلاش می‌کند تا از طریق قوانین بین‌المللی، حقوق فردی را تضمین کند (سازمان ملل

متحد، ۱۹۴۸). جان رالز در کتاب «نظریه عدالت» نیز به اهمیت رعایت حقوق فردی در ایجاد یک جامعه عادلانه تأکید کرده و پیشنهاد می‌دهد که اصولی برای توزیع منصفانه فرصت‌ها و منابع در جامعه تدوین شود (رالز، ۲۰۰۱). این دیدگاه نشان‌دهنده تأکید نظام‌های حقوقی بین‌المللی بر ایجاد عدالت حقوقی برای تمام افراد، بدون توجه به شرایط فردی و اجتماعی آن‌ها است.

از منظر اجتماعی، عدالت در فقه اسلامی به معنای برقراری توازن میان حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی است. در اسلام، هر فرد در جامعه دارای وظایف و مسئولیت‌هایی است که باید به آن‌ها عمل کند و عدالت اجتماعی به معنای رعایت حقوق و وظایف متقابل افراد در جامعه است. امام علی (ع) در نهج البلاغه به طور مکرر بر لزوم رعایت عدالت در جامعه تأکید می‌کند و عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت اسلامی مطرح می‌کند. به عقیده ایشان، جامعه‌ای که در آن عدالت اجتماعی رعایت نشود، نمی‌تواند پایدار و عادلانه باقی بماند (شریف رضی، ۲۰۱۱).

در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت اجتماعی بیشتر به معنای توزیع منصفانه منابع و فرصت‌ها میان افراد جامعه است. این دیدگاه بر اصل برابری و مساوات تأکید دارد و تلاش می‌کند تا از طریق قوانین و سیاست‌های اجتماعی، اختلافات طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی را کاهش دهد. به عنوان مثال، در بسیاری از کشورها قوانین تأمین اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی برای افراد کم‌درآمد و نیازمند وجود دارد که هدف آن‌ها برقراری عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹).

از منظر سیاسی، عدالت در فقه اسلامی به معنای برقراری توازن میان قدرت و مسئولیت‌های سیاسی است. در حکومت اسلامی، رهبران و مسئولان جامعه باید به عدالت عمل کنند و در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای قوانین، منافع عمومی را در نظر بگیرند. امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر، فرماندار مصر، تأکید می‌کند که مسئولان حکومت باید همواره به عدالت رفتار کنند و از ظلم و تبعیض پرهیز کنند

(شریف رضی، ۲۰۱۱). این دیدگاه نشان‌دهنده توجه اسلام به رعایت عدالت در تمامی جنبه‌های سیاسی و حکومتی است.

در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت سیاسی به معنای برابری حقوق سیاسی افراد و تضمین مشارکت آن‌ها در فرآیندهای سیاسی است. در بسیاری از کشورها، قوانین دموکراتیک تلاش می‌کنند تا از طریق انتخابات آزاد و عادلانه، حقوق سیاسی افراد را تضمین کنند و مشارکت عمومی را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی افزایش دهند. به عنوان مثال، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) تأکید می‌کند که هر فرد حق دارد در فرآیندهای سیاسی کشور خود مشارکت کند و هیچ‌گونه تبعیضی نباید در این زمینه وجود داشته باشد (سازمان ملل متحد، ۱۹۶۶).

با این حال، هر دو نظام حقوقی با چالش‌ها و محدودیت‌هایی در تحقق عدالت و مساوات مواجه هستند. در فقه اسلامی، برخی از تفاوت‌های حقوقی میان افراد بر اساس جنسیت، نژاد یا مذهب وجود دارد که ممکن است با مفاهیم مدرن حقوق بشر تطابق نداشته باشد. به عنوان مثال، برخی از قوانین فقهی در مورد ارث یا شهادت در دادگاه بر اساس جنسیت تفاوت‌هایی قائل می‌شوند که ممکن است به نظر بسیاری از حقوق‌دانان بین‌المللی با اصل مساوات در حقوق بشر در تعارض باشد (جوادی آملی، ۲۰۱۰).

در نظام‌های حقوقی بین‌المللی نیز چالش‌هایی در تحقق عدالت و مساوات وجود دارد. با وجود اینکه بسیاری از کشورها قوانین حقوق بشری و اجتماعی را تصویب کرده‌اند، اما در عمل، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی همچنان پابرجا است. به عنوان مثال، در بسیاری از کشورها، افراد کم‌درآمد و اقلیت‌های قومی و نژادی همچنان با تبعیض و نابرابری در دسترسی به فرصت‌های آموزشی، اقتصادی و اجتماعی مواجه هستند (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹).

در نهایت، برای ارائه موارد کاربردی و مثال‌های ملموس از این دو سیستم می‌توان به نمونه‌هایی از هر دو نظام اشاره کرد. در فقه اسلامی، قوانین مربوط به زکات و صدقات به عنوان یکی از ابزارهای تحقق عدالت اجتماعی مطرح شده‌اند. این قوانین تلاش می‌کنند تا با توزیع

منصفانه ثروت، نابرابری‌های اقتصادی را کاهش دهند و به افراد نیازمند کمک کنند (خمینی، ۱۹۸۱). در مقابل، در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، برنامه‌های تأمین اجتماعی و حمایت‌های دولتی برای افراد کم‌درآمد و نیازمند به عنوان یکی از راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی شناخته شده است. به عنوان مثال، بسیاری از کشورها برنامه‌های بیمه بیکاری و حمایت‌های مالی برای افراد بیکار یا کم‌درآمد دارند که هدف آن‌ها کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹).

### نقش عدالت و مساوات در حل مسائل معاصر

نقش عدالت و مساوات در حل مسائل معاصر اهمیت فراوانی پیدا کرده است، به ویژه با توجه به چالش‌های جدیدی که جوامع جهانی با آن‌ها مواجه هستند. در دوران کنونی، مفاهیم عدالت و مساوات بیش از گذشته به عنوان اصول اساسی برای مقابله با نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی، هر یک از این مفاهیم در مواجهه با مسائل نوین، نظیر حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها و عدالت توزیعی، دارای کاربردهای متفاوتی است که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. این رویکردهای متفاوت نشان‌دهنده نگاه‌های گوناگون به مفاهیم عدالت و مساوات و نحوه اجرای آن‌ها در عمل است.

در فقه اسلامی، عدالت به عنوان یک اصل بنیادین، نقشی اساسی در برخورد با مسائل معاصر از جمله حقوق زنان و حقوق اقلیت‌ها دارد. در رابطه با حقوق زنان، فقه اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی، حقوق خاصی برای زنان در نظر گرفته است که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی اعمال می‌شود. قرآن کریم در سوره نساء (آیه ۳۲) بر برابری زن و مرد در برخی حقوق و مسئولیت‌ها تأکید می‌کند، هرچند که تفاوت‌هایی نیز در حقوق و تکالیف آن‌ها به چشم می‌خورد. این تفاوت‌ها بیشتر بر اساس رویکردهای فرهنگی و اجتماعی آن دوران بوده است و امروزه بسیاری از فقهای اسلامی تلاش دارند تا این قوانین را با شرایط جدید اجتماعی هماهنگ کنند. آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «زن در آینه

که فقه اسلامی، علی‌رغم تفاوت‌هایی که در برخی حقوق میان مسلمانان و غیرمسلمانان قائل است، بر اصل عدالت در رفتار با اقلیت‌ها تأکید دارد.

در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، حقوق اقلیت‌ها به عنوان یکی از مسائل مهم حقوق بشر مطرح شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات بین‌المللی به صراحت بر حمایت از حقوق اقلیت‌ها تأکید دارند و تلاش می‌کنند تا از هرگونه تبعیض و نابرابری علیه آن‌ها جلوگیری کنند. به عنوان مثال، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) تضمین می‌کند که اقلیت‌های قومی، دینی و زبانی باید از حقوق خود برای حفظ فرهنگ، زبان و مذهبشان برخوردار باشند (سازمان ملل متحد، ۱۹۶۶). این دیدگاه نشان‌دهنده تلاش جامعه بین‌المللی برای برقراری عدالت و مساوات میان اقلیت‌ها و اکثریت‌های جامعه است.

یکی از چالش‌های عمده در هر دو نظام حقوقی، مسئله عدالت توزیعی است. عدالت توزیعی به معنای توزیع منصفانه منابع و فرصت‌ها در جامعه است و نقش مهمی در کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی دارد. در فقه اسلامی، عدالت توزیعی از طریق احکام زکات و صدقات اجرا می‌شود. زکات به عنوان یکی از ارکان اسلام، وظیفه‌ای است که بر عهده مسلمانان گذاشته شده تا بخشی از دارایی‌های خود را به فقرا و نیازمندان اختصاص دهند. این نظام توزیعی در تلاش است تا نابرابری‌های اقتصادی را کاهش داده و عدالت اجتماعی را برقرار کند (خمینی، ۱۹۸۱). به عنوان مثال، در جامعه اسلامی صدر اسلام، زکات نقش مهمی در توزیع منابع اقتصادی و تأمین نیازهای فقرا و نیازمندان ایفا می‌کرد.

در نظام‌های حقوقی بین‌المللی نیز عدالت توزیعی به عنوان یکی از اصول اساسی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مطرح است. بسیاری از کشورها برنامه‌های تأمین اجتماعی و حمایت‌های اقتصادی را به منظور کاهش نابرابری‌ها و برقراری عدالت اجتماعی تصویب کرده‌اند. به عنوان مثال، در کشورهای اسکاندیناوی، سیستم‌های تأمین اجتماعی گسترده‌ای وجود دارد که هدف آن‌ها توزیع منصفانه

جلال و جمال» به تحلیل حقوق زنان در اسلام پرداخته و تأکید می‌کند که برابری زنان و مردان در اسلام از منظر عدالت مورد توجه قرار گرفته است، اما این برابری به معنای یکسان بودن حقوق و وظایف نیست (جوادی آملی، ۲۰۰۵). از این رو، در فقه اسلامی، حقوق زنان بر اساس عدالت توزیعی تنظیم می‌شود که در آن بر اساس توانایی‌ها و شرایط فردی، وظایف و حقوق متفاوتی برای آن‌ها در نظر گرفته شده است.

از سوی دیگر، در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت و مساوات به عنوان اصولی برای مقابله با تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی مطرح می‌شوند. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به صراحت بر اصل برابری جنسیتی تأکید دارد و می‌گوید که همه انسان‌ها، صرف نظر از جنسیت، باید از حقوق برابر برخوردار باشند. این دیدگاه در مواجهه با چالش‌های معاصر در حوزه حقوق زنان، نقش کلیدی ایفا کرده است. به عنوان مثال، در بسیاری از کشورها قوانینی تصویب شده است که برابری جنسیتی را در حوزه‌های مختلف از جمله اشتغال، آموزش و حقوق سیاسی تضمین می‌کنند. نمونه‌ای از این تلاش‌ها، تصویب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۹ است که تلاش دارد تا حقوق زنان را در سطح جهانی تضمین کند و از تبعیض‌های جنسیتی جلوگیری نماید (سازمان ملل متحد، ۱۹۷۹).

یکی از موارد کاربرد عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی، مواجهه با مسئله حقوق اقلیت‌ها است. در فقه اسلامی، اقلیت‌ها تحت عنوان اهل ذمه شناخته می‌شوند که شامل پیروان ادیان دیگر، به ویژه یهودیان و مسیحیان، می‌شود. اسلام از همان ابتدای ظهور خود، برای اهل ذمه حقوق خاصی در نظر گرفته است و آن‌ها را تحت حمایت دولت اسلامی قرار داده است. این حقوق شامل آزادی دین، امنیت مالی و جانی و آزادی انجام شاعر دینی است. در این زمینه، امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر تأکید می‌کند که باید با اهل ذمه به عدالت رفتار شود و هیچ‌گونه تبعیضی علیه آن‌ها روا نشود (شریف رضی، ۲۰۱۱). این دیدگاه نشان می‌دهد

نشان‌دهنده موفقیت هر دو سیستم در مواجهه با چالش‌های معاصر و کاربرد عدالت و مساوات در حل مسائل اجتماعی و اقتصادی است.

### بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، مفاهیم عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت. یافته‌های مقاله نشان داد که هر دو نظام به دنبال تحقق عدالت و مساوات هستند، اما رویکردها، مبانی و روش‌های آنها در تعریف و اجرای این مفاهیم متفاوت است. در فقه اسلامی، عدالت به عنوان یک اصل اخلاقی و دینی مطرح است که بر پایه آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی بنا شده است. این مفهوم در تمامی جوانب زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار است و به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معیار حقوقی در روابط انسانی مورد تأکید قرار می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۴). در مقابل، نظام‌های حقوقی بین‌المللی عدالت و مساوات را به عنوان اصول حقوقی و اجتماعی تعریف می‌کنند که هدف آنها تضمین حقوق بشر و برابری حقوقی برای همه افراد است (رالز، ۱۳۸۰).

در بررسی میزان همگرایی و واگرایی مفاهیم عدالت و مساوات در دو نظام، مشخص شد که هر دو نظام در تلاش برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه و برابر هستند، اما تفاوت‌هایی در مبانی فلسفی و روش‌های اجرایی آنها وجود دارد. در فقه اسلامی، عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته خود و اعطای حقوق به صاحبان آنها است (جوادی آملی، ۱۳۸۹). این مفهوم با توجه به دستورات الهی و اصول شرعی تعیین می‌شود و بر اساس عدالت توزیعی، هر فرد بر اساس توانایی‌ها و نیازهایش حقوق و وظایفی دارد. در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، عدالت بیشتر به معنای برابری در حقوق و فرصت‌ها است و تلاش می‌شود تا از طریق قوانین و معاهدات بین‌المللی، حقوق برابر برای همه افراد تضمین شود (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸).

یکی از نقاط همگرایی در هر دو نظام، تأکید بر اهمیت عدالت در برقراری نظم اجتماعی و حفظ حقوق افراد است. هر دو نظام به دنبال ایجاد جامعه‌ای هستند که در آن حقوق افراد محترم شمرده شود و عدالت به عنوان یک اصل اساسی در روابط انسانی رعایت گردد

منابع و فرصت‌ها در میان افراد جامعه است. این برنامه‌ها شامل بیمه بیکاری، کمک‌های مالی به افراد کم‌درآمد و برنامه‌های آموزشی برای افزایش فرصت‌های شغلی است (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹). برای ارائه نمونه‌ای از کاربرد عدالت و مساوات در فقه اسلامی، می‌توان به مطالعه موردی نظام زکات در برخی کشورهای اسلامی اشاره کرد. به عنوان مثال، در کشورهایی مانند عربستان سعودی و مالزی، نظام زکات به عنوان یکی از ابزارهای اصلی برای کاهش نابرابری‌های اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این کشورها با استفاده از نظام زکات، تلاش می‌کنند تا منابع مالی را به طور منصفانه میان اقشار مختلف جامعه توزیع کنند و به نیازمندان کمک کنند. این رویکرد، نمونه‌ای از کاربرد عدالت توزیعی در فقه اسلامی است که با هدف کاهش فقر و نابرابری‌های اقتصادی اجرا می‌شود.

در نظام‌های حقوقی بین‌المللی نیز می‌توان به مطالعه موردی نظام تأمین اجتماعی در کشورهای اسکاندیناوی اشاره کرد. این کشورها با اجرای سیاست‌های عدالت توزیعی موفق شده‌اند تا نابرابری‌های اقتصادی را به میزان قابل توجهی کاهش دهند. به عنوان مثال، در کشور سوئد، نظام تأمین اجتماعی شامل برنامه‌های حمایتی گسترده‌ای برای افراد بیکار، نیازمند و کم‌درآمد است که هدف آنها توزیع منصفانه منابع و کاهش نابرابری‌های اقتصادی است. این کشورها از طریق این برنامه‌ها تلاش کرده‌اند تا عدالت اجتماعی را در جامعه برقرار کنند و فرصت‌های برابر برای تمامی افراد فراهم نمایند (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹).

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو نظام حقوقی، فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی، تلاش می‌کنند تا از طریق اجرای عدالت و مساوات، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی را کاهش دهند. هرچند که رویکردها و روش‌های اجرایی آنها متفاوت است، اما هر دو به دنبال تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه هستند. مطالعه موردی‌های ارائه شده نیز

درک بهتری از مفاهیم یکدیگر دست یابند و از تجارب هم بهره‌برداری کنند (اعرافی، ۱۳۹۰).

تأکید بر حقوق بشر اسلامی: با تبیین و ترویج مفاهیم حقوق بشر در اسلام، می‌توان به نزدیکی بیشتر بین فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی کمک کرد و از تضادها کاست (گلشنی، ۱۳۸۰).

۴. توسعه آموزش حقوقی: آموزش مفاهیم عدالت و مساوات در نظام‌های آموزشی می‌تواند به تربیت نسل جدیدی از حقوقدانان و فقها کمک کند که توانایی درک و تطبیق مفاهیم در دو نظام را دارند (حکیمی، ۱۳۸۵).

۵. تحقیقات میان‌رشته‌ای: انجام تحقیقات میان‌رشته‌ای بین حقوق، فلسفه، جامعه‌شناسی و علوم دینی می‌تواند به درک عمیق‌تر و جامع‌تری از مفاهیم عدالت و مساوات منجر شود (شبستری، ۱۳۸۱). در مجموع، این پژوهش نشان داد که مفاهیم عدالت و مساوات در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی دارای نقاط مشترک و تفاوت‌هایی هستند که با بررسی تطبیقی آن‌ها می‌توان به توسعه و بهبود نظام‌های حقوقی کمک کرد. این امر نیازمند تلاش‌های مشترک، گفت‌وگوی سازنده و تحقیقات عمیق‌تر در این زمینه است.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## EXTENDED ABSTRACT

The concepts of justice and equality are fundamental principles that underpin both Islamic jurisprudence and international legal systems. This study conducts a comparative analysis of these concepts within the two frameworks to understand their definitions, philosophical foundations, and practical implementations. The exploration is significant because justice and equality play crucial

(طباطبایی، ۱۳۷۴). با این حال، واگرایی‌ها نیز به وضوح مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، در فقه اسلامی، تفاوت‌هایی در حقوق و تکالیف بر اساس جنسیت، مذهب و موقعیت اجتماعی وجود دارد که بر اساس تفسیرهای دینی و فرهنگی توجیه می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۸۷). در مقابل، نظام‌های حقوقی بین‌المللی بر برابری مطلق تأکید دارند و هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت، مذهب یا نژاد را مردود می‌دانند (سازمان ملل متحد، ۱۹۶۶).

این تفاوت‌ها نشان‌دهنده نیاز به گفت‌وگو و تعامل بیشتر بین دو نظام حقوقی است تا بتوان از تجارب و دیدگاه‌های مختلف برای بهبود نظام‌های حقوقی بهره‌برداری کرد. پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آتی به بررسی عمیق‌تر مبانی فلسفی و حقوقی هر دو نظام پردازند و راهکارهایی برای نزدیکی بیشتر مفاهیم عدالت و مساوات ارائه دهند. همچنین، با توجه به چالش‌های معاصر، نظیر جهانی‌شدن، مهاجرت و تنوع فرهنگی، نیاز است تا نظام‌های حقوقی با انعطاف‌پذیری بیشتری به این مسائل پاسخ دهند و از طریق تعامل و تبادل نظر، به توسعه حقوقی و اجتماعی جوامع کمک کنند (سروش، ۱۳۸۴).

برای توسعه نظام‌های حقوقی بر اساس یافته‌های تطبیقی، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. بازنگری در تفاسیر سنتی: فقه اسلامی می‌تواند با بازنگری در تفاسیر سنتی و تطبیق آن‌ها با شرایط معاصر، به تحقق عدالت و مساوات نزدیک‌تر شود. این امر نیازمند اجتهاد پویا و بهره‌گیری از دانش‌های جدید است (سبحانی، ۱۳۸۲).

۲. تقویت گفت‌وگوی بین‌المللی: نظام‌های حقوقی بین‌المللی و فقه اسلامی می‌توانند از طریق گفت‌وگوی مستمر و تعامل علمی، به roles in shaping societies, influencing legal norms, and addressing contemporary challenges such as human rights, gender equality, and social justice. In Islamic jurisprudence, justice is deeply rooted in moral and religious teachings derived from the Quran and the Sunnah of the Prophet Muhammad. Justice in this context is not merely a legal obligation but a comprehensive ethical principle that governs all aspects of individual and social life

(Motahhari, 1994). The Quran emphasizes justice as placing everything in its rightful position and giving each individual their due rights. For instance, the Quran states, "O you who have believed, be persistently standing firm in justice, witnesses for Allah..." (Quran 4:135). Scholars like Javadi Amoli (2010) argue that justice in Islamic law involves distributive aspects, where rights and duties are assigned based on individuals' abilities and circumstances. Equality, while recognized, is interpreted within the framework of justice, ensuring that fairness prevails without necessarily implying absolute sameness in rights and obligations (Feiz Kashani, 2008).

Conversely, international legal systems define justice and equality primarily as legal and social principles aimed at guaranteeing human rights and equal treatment under the law for all individuals, irrespective of gender, race, or religion. The Universal Declaration of Human Rights (United Nations, 1948) proclaims that "all human beings are born free and equal in dignity and rights." This notion of absolute equality is further reinforced in international covenants such as the International Covenant on Civil and Political Rights (United Nations, 1966), which mandates non-discrimination and equal protection before the law. Philosophers like John Rawls have contributed significantly to this discourse; in his seminal work, "A Theory of Justice," Rawls (2001) introduces the idea of justice as fairness, advocating for equal basic rights and opportunities for all members of society.

The comparative analysis reveals both convergence and divergence between the two systems. Both Islamic jurisprudence and international legal frameworks aspire to establish just and equitable societies. However, their approaches differ due to distinct philosophical underpinnings. Islamic jurisprudence emphasizes justice as a divine command and moral virtue, with a focus on distributive justice tailored to individual circumstances (Javadi Amoli, 2010). In contrast, international legal systems prioritize absolute equality and universal human rights, often

advocating for uniform rights and obligations regardless of individual differences (United Nations, 1948). Tabatabaei (1995) highlights that while Islamic law is flexible and capable of addressing contemporary issues, its interpretations must consider traditional exegeses and the objectives of Sharia.

Addressing contemporary issues such as women's rights, minority rights, and distributive justice showcases the practical applications and challenges within both systems. In Islamic jurisprudence, women's rights are recognized but are often differentiated based on interpretations of religious texts. Scholars like Motahhari (1994) and Feiz Kashani (2008) discuss the roles and rights of women, emphasizing justice and protection within an Islamic framework. For example, women's financial rights, inheritance laws, and social responsibilities are defined in ways that aim to ensure fairness based on societal roles. In international law, instruments like the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (United Nations, 1979) advocate for absolute gender equality in all spheres. This divergence often leads to debates on reconciling religious laws with international human rights standards (Golshani, 2001).

Minority rights present another area of comparison. Islamic jurisprudence historically acknowledges the rights of non-Muslim minorities (dhimmis) to practice their religion and maintain their communities under Islamic governance, with certain protections and obligations (Sharif Razi, 2011). However, these rights are not always equivalent to those of Muslim citizens. International legal systems, on the other hand, promote equal rights for minorities without distinctions, as outlined in various human rights conventions (United Nations, 1966). Distributive justice in Islamic law is implemented through mechanisms like Zakat (almsgiving), aimed at wealth redistribution to support the needy, thereby reducing economic disparities (Hakimi, 2006). Internationally, social justice is pursued through policies that promote equal economic opportunities

and reduce inequalities, often through state interventions and welfare programs.

The study underscores the necessity for dialogue and mutual understanding between the two systems to address challenges and enhance the implementation of justice and equality. Scholars like Soroush (2005) advocate for reinterpreting traditional Islamic thought to align with contemporary human rights ideals without compromising core religious principles. Similarly, Subhani (2003) emphasizes the importance of dynamic jurisprudence (ijtihad) in adapting Islamic law to modern contexts. Interdisciplinary research and educational initiatives can foster a deeper comprehension of both legal traditions, facilitating cooperative efforts to promote justice and equality globally (Arafi, 2011).

In conclusion, while Islamic jurisprudence and international legal systems share the fundamental goals of justice and equality, their conceptualizations and methods exhibit both alignments and discrepancies. Recognizing these differences is crucial for policymakers, legal practitioners, and scholars aiming to bridge gaps and develop more cohesive legal frameworks. Future research should focus on expanding comparative studies, exploring areas of potential harmonization, and addressing specific issues where conflicts arise. By embracing mutual respect and engaging in constructive dialogue, it is possible to enhance the effectiveness of both systems in promoting justice and equality in an increasingly interconnected world.

## References

- Arafi, A. (2011). *Jurisprudence and Law in the Contemporary World*. Qom: Eshraq Institute.
- Feiz Kashani, M. M. (2008). *Al-Mahajjat al-Bayda*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Golshani, M. (2001). *Islam and Human Rights*. Tehran: University Publication Center.
- Hakimi, M. R. (2006). *Education in Islam*. Tehran: Office of Islamic Culture Publishing.
- Javadi Amoli, A. (2010). *Justice in Sharia*. Qom: Esra Publication Center.
- Motahhari, M. (1994). *Divine Justice*. Tehran: Sadra Publications.

- Rawls, J. (2001). *A Theory of Justice*. Translated by M. Malekian. Tehran: Ney Publishing.
- Sharif Razi, S. M. (2011). *Nahj al-Balagha*. Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Soroush, A. (2005). *More Plump than Ideology*. Tehran: Serat.
- Subhani, J. (2003). *Ijtihad and Imitation in Islam*. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Tabatabaei, S. M. H. (1995). *Al-Mizan Interpretation*. Qom: Office of Islamic Publications.
- United Nations. (1948). *Universal Declaration of Human Rights*. New York: United Nations Publications.
- United Nations. (1966). *International Covenant on Civil and Political Rights*. New York: United Nations Publications.
- United Nations. (1979). *Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women*. New York: United Nations Publications.